

سرل و چالش معنای حقیقی

غلامرضا حسین پور*

DOI: 10.22096/EK.2022.535926.1390

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۹]

چکیده

برطبق تلقی رایج، معنای حقیقی جمله، مستقل از هر سیاقی است و لذا جان سرل، به دنبال به چالش کشیدن این تلقی از مفهوم معنای حقیقی است. سرل معتقد است مفهوم معنای حقیقی یک جمله تنها درباره مجموعه‌ای از فرضیات پیشینه‌مند یا مربوط به سیاق کاربرد دارد؛ فرضیات پیشینه‌مند بدیهی‌اند و به هیچ وجه در خود جمله به روشنی بیان نشده‌اند؛ هر اظهاری تعداد نامشخصی از این فرضیات پیشینه‌مند را دارد و نمی‌توانیم به این فرضیات در خود جمله تصریح کنیم مگر اینکه فرضیات پیشینه‌مند دیگری را بیاوریم و لذا شرایط صدق جملات بدون ایهام با تغییراتی در فرضیات پیشینه‌مند تغییر خواهند یافت. همچنین به باور سرل، اصل بیان‌پذیری - یعنی هرچه بتواند قصد شود، می‌تواند گفته شود - شکاف میان معنای جمله و مراد گوینده را همیشه قابل رفع می‌داند و لذا نتیجه این اصل از منظر سرل، آن است که مواردی که گوینده دقیقاً مراد خود را نمی‌گوید، از لحاظ نظری برای ارتباط زبانی ضروری نیستند. مفهوم معنای حقیقی یک جمله، از منظر سرل، مفهوم حیث التفاتی است و این همان چیزی است که جمله را برای همه قابل فهم می‌سازد. سرل نهایتاً معنای حقیقی را نسبی می‌داند و تصریح می‌کند که در نظریه نسبیت معنای حقیقی هیچ چیزی وجود ندارد که با اصل بیان‌پذیری ناسازگار باشد.



بدین سان بررسی، تحلیل و نقد نگاه سرل به معنای حقیقی کلمات و جملات مبنای این پژوهش است.

واژگان کلیدی: جان سرل؛ معنای حقیقی؛ فرضیات پیشنهادی؛ اصل بیان‌پذیری؛ نسبیت معنای حقیقی.

مقدمه

اساساً هر جمله‌ای از منظر بیشتر فیلسوفان و زبان‌شناسان معنای حقیقی (literal meaning) دارد و معنای حقیقی یک جمله، به طور کامل به وسیله معانی کلمات و قواعد نحوی آن تعیین می‌شود. از منظر این فیلسوفان و زبان‌شناسان، یک جمله می‌تواند بیش از یک معنای حقیقی داشته باشد یا معنای حقیقی‌اش ناقص یا بی‌معنا باشد. معنای حقیقی یک جمله در واقع نیاز به تمایز از مراد گوینده جمله دارد که آن را به زبان می‌آورد تا یک فعل گفتاری (speech act) را انجام دهد، زیرا معنای اظهار گوینده می‌تواند به طرق مختلفی از معنای حقیقی جمله جدا باشد. مثلاً گوینده در اظهار یک جمله می‌تواند چیزی را مراد کند که با آنچه معنای جمله است، متفاوت باشد - مانند استعاره - یا حتی می‌تواند چیزی را مراد کند که با آنچه معنای جمله است، مخالف باشد یا می‌تواند چیزی را مراد کند که معنای جمله است اما چیزی بیش از آن را هم مراد کند، مانند افعال غیرمستقیم گفتاری. برطبق برخی روایات، دانستن معنای جمله، فقط دانستن شرایط صدق (truth conditions) آن جمله است. خلاصه، برطبق این تلقی سنتی، معنای حقیقی جمله، معنایی است که مستقل از هر سیاقی، معنا دارد و تغییرات زمانی، آن معنا را در هر سیاقی که در آن اظهار می‌شود، حفظ می‌کند.^۱

بدین سان و برطبق این تلقی سنتی، معنای یک جمله شرایط صدق آن را تعیین می‌کند. این تعیین شرایط صدق از طریق معنای زبانی می‌تواند کمابیش مستقیم باشد. مثلاً جمله «برف سفید است» صادق است اگر و تنها اگر برف سفید باشد. ارائه معنای چنین جمله‌ای، ارائه شرایط صدق آن است. جمله فقط «با توجه به سیاق» دارای شرایط صدق است. جمله «من ایرانی هستم» که مثلاً توسط سینا گفته می‌شود، صادق است اگر و تنها اگر سینا ایرانی باشد؛ اگر این جمله توسط رضا گفته شود، صادق است اگر و تنها اگر رضا ایرانی باشد. باز هم، شرایط صدق در هر سیاقی

1 J. R. Searle, *Expression and Meaning: Studies in the Theory of Speech Acts* (Cambridge: Cambridge University Press, 1979), 117-119.

توسط معنای جمله با توجه به سیاق تعیین می‌شود. معنای جمله «من ایرانی هستم» تعیین می‌کند که، اگر آن جمله توسط الف گفته شود و اگر و تنها اگر الف ایرانی باشد، صادق است. این نظریه را که معنا شرایط صدق را تعیین می‌کند، می‌توان دیدگاه قطعیت (Determination View) نامید. این دیدگاه در فلسفه تحلیلی معاصر - مانند فلسفه متقدم تحلیلی - تا حد زیادی غیر قابل انکار است. اما هفتاد سال پیش اوضاع متفاوت بود. فیلسوفان موسوم به زبان متعارف (ordinary language philosophers)، دیدگاه قطعیت را رد می‌کردند. فیلسوفانی مانند ویتگنشتاین و فیلسوفان مکتب آکسفورد (Oxford philosophers) - مانند گیلبرت رایل (Gilbert Ryle) (۱۹۷۶ - ۱۹۰۰)، جان آستین (John Austin) (۱۹۶۰ - ۱۹۱۱)، پیتر استراوسون (Peter Strawson) (۲۰۰۶ - ۱۹۱۹)، پل گرایس (Paul Grice) (۱۹۸۸ - ۱۹۱۳) و جان سرل (John Searle) (متولد ۱۹۳۲) - در زمره فیلسوفان زبان متعارف قرار می‌گیرند. اما فلسفه زبان متعارف طی پنجاه سال گذشته تأثیر خود را به نحو چشمگیری از دست داده است. ویتگنشتاین هم هرچند مبهم بودن آثارش به تأثیر و محبوبیت او کمک می‌کند اما انتشار مؤثر ایده‌های او را نیز محدود می‌کند. بدین‌سان در میان فیلسوفان معاصر، فقط تعداد کمی از آن‌ها در برابر دیدگاه قطعیت مقاومت می‌کنند که جان سرل، فیلسوف برجسته زبان و ذهن معاصر، یکی از آن‌هاست. او معتقد است که معنای زبانی به طور بنیادی شرایط صدق را تعیین نمی‌کند.^۱

نقد تلقی سنتی از معنای حقیقی و تفاوت جمله و اظهار

سرل به دنبال به چالش کشیدن تلقی سنتی و رایج از مفهوم معنای حقیقی کلمات و جملات و رابطه میان معنای حقیقی و دیگر مفاهیم معناشناختی مانند ابهام، استعاره و صدق است؛ یعنی این دیدگاه که معنای حقیقی هر جمله‌ای می‌تواند مستقل از هرگونه سیاقی تفسیر شود. استدلال سرل هم این است که مفهوم معنای حقیقی یک جمله تنها درباره مجموعه‌ای از فرضیات پیشینه‌مند (background assumptions) یا مربوط به سیاق کاربرد دارد و لذا پاره‌ای از دلالت‌های ضمنی این دیدگاه بدیل را بررسی می‌کند. دیدگاهی که مورد نقد سرل است، گاهی با این گفته بیان می‌شود که معنای حقیقی یک جمله، معنایی است که در سیاق صفر (zero context) یا سیاق تهی (null context) دارد. سرل نیز استدلال می‌کند که مجموعه عظیمی از جملات، سیاق صفر یا تهی برای تفسیر ندارند و تا آنجا که به توانایی معناشناختی ما مربوط است، معنای این جملات را تنها در مقابل مجموعه‌ای از فرضیات پیشینه‌مند در باب سیاق‌هایی که جمله در آن‌ها می‌تواند به طور

1 Francois Recanati, "The Limits of Expressibility," in *John Searle*, Ed. Barry Smith (Cambridge: Cambridge University Press, 2003), 189.

مناسبتی اظهار شود، می‌فهمیم.^۱ سرل برای هر وضعیتی از امور (state of affairs) نشان می‌دهد که می‌توانیم سیاقی را تصور کنیم که جمله نسبت به آن صادق تلقی شود؛ این بدان دلیل است که در تعیین وضعیت امور مورد نظر، چیزهای بسیاری را بدیهی می‌پنداریم. اگر از شر این فرضیات ضمنی خلاص شویم، وضعیت اموری که تعیین کرده‌ایم دیگر مطابق با شرایط شهودی صدق اظهار نیست.^۲

از سوی دیگر، به باور سرل، برخی فیلسوفان و زبان‌شناسان نیز به اشتباه تصور می‌کنند که تفاوت میان جمله (sentence) و اظهار (utterance) همان تفاوت میان نوع (type) و نشانه (token) است و اظهارات فقط با نشانه‌های جمله یکسان‌اند. بنابراین، آن‌ها تصور می‌کنند که چون معنای اظهار می‌تواند متفاوت با معنای جمله باشد، نشانه‌های جمله به نحوی معانی متفاوت در سیاق را از معنای انواع جمله که مستقل از سیاق (context free) هستند، به دست می‌آوردند. سرل معتقد است هر دو جنبه این دیدگاه اشتباه‌اند؛ یعنی این فرض که اظهار نشانه و نشانه یکسان‌اند، اشتباهی مقولی است و این فرض که در جایی که معنای اظهار متفاوت با معنای جمله است، نشانه معنایی متفاوت از نوع را به دست می‌آورد، اشتباهی است که ناشی از اشتباه پیشین است؛ اظهار نمی‌تواند با نشانه یکسان باشد، زیرا همان اظهار می‌تواند متضمن بسیاری از نشانه‌ها باشد. در واقع هر اظهاری متضمن استعمال یک نشانه است اما اظهار با نشانه یکسان نیست و در جایی که معنای اظهار متفاوت با معنای جمله باشد، نشانه معنای آن را تغییر نمی‌دهد. معنای جمله، نوع یا نشانه، باید از معنای اظهار گوینده متمایز شود و تفاوت جمله و اظهار همان تفاوت نوع و نشانه نیست.^۳

فرضیات پیشینه‌مند

اصولاً چیزهای زیادی وجود دارند که ما هم در گفتار و هم در تفسیر گفته‌های دیگران، آن‌ها را بدیهی می‌پنداریم. در میان چیزهایی که ما آن‌ها را بدیهی می‌پنداریم، برخی از آن‌ها در خود جمله به روشنی بیان شده‌اند؛ این‌ها پیش‌فرض‌های جمله‌اند. بنابراین اگر بگوییم حسن دست از سیگار کشیدن برداشته است، پیش‌فرض‌ام این است که حسن، به دلیل اقتضای شرایط فعل «دست برداشتن»، قبلاً سیگار می‌کشید. اما چیزهایی هم وجود دارند که ما آن‌ها را بدیهی می‌دانیم که به هیچ وجه در خود جمله به روشنی بیان نشده‌اند؛ سرل آن‌ها را فرضیات پیشینه‌مند می‌نامد. مثلاً: «فرض کنید به رستوران می‌روم و یک وعده غذا سفارش می‌دهم. فرض کنید به طور واقعی

1 Searle, *Expression and Meaning*, 117.

2 Recanati, *The Limits of Expressibility*, 190.

3 Searle, *Expression and Meaning*, 119-20.

می‌گویم «یک استیک با سیب زمینی سرخ شده برای من بیاورید». حتی اگر این اظهار به طور واقعی فهمیده و منظور شود، شمار زیادی سوء تفسیرهای احتمالی [هم وجود دارد]... بدیهی است که آن‌ها غذا را به خانه من یا محل کار من تحویل نمی‌دهند. این را بدیهی می‌دانم که استیک در بتن قرار داده نمی‌شود، یا تبدیل به سنگ نمی‌شود. داخل جیبم چپانده یا روی سرم مالیده نمی‌شود. اما به هیچ‌یک از این فرضیات در اظهار حقیقی تصریح نشده است.¹

هرچند این فرضیات به روشنی بیان نشده‌اند اما به تعیین شرایط شهودی رضایت (intuitive conditions of satisfaction) از بیان (شرایط پیروی (obedience conditions)، شرایط صدق و غیره) کمک می‌کنند. اگر در سفارش «یک استیک با سیب زمینی سرخ شده برای من بیاورید»، استیک در بتن قرار گیرد و به خانه مشتری تحویل داده شود، شرایط رضایت‌گوینده برآورده نشده است. برای شنونده و گوینده متقابلاً بدیهی است که گوینده قصد دارد وعده غذایی سفارش داده شده را جلوی خود و روی میز رستورانی که در آن نشسته است، قرار دهد؛ اگرچه به صراحت گفته نشده اما واضح است که بخشی از مراد اوست. با این حال، هیچ‌کس نمی‌خواهد بگوید که آن جنبه از معنای اظهار به طور غیرمستقیم یا غیرحقیقی منتقل می‌شود، مانند وقتی که کسی چیزی می‌گوید و منظور دیگری دارد.

اظهار «یک استیک با سیب زمینی سرخ شده برای من بیاورید» کاملاً حقیقی است. از ویژگی‌های اظهارات حقیقی و جدی این است که شرایط رضایت آن‌ها به طور نظام‌مند به فرضیات پیشینه‌مندی که اظهار نمی‌شوند، وابسته است. مثال دیگری که توسط سرل ارائه شده، شامل کلمه «بریدن» در اظهارات حقیقی جملاتی مانند «حسن چمن را برید» و «حسین کیک را برید» می‌شود. سرل می‌گوید کلمه «بریدن» مبهم نیست اما در این دو مثال، کمک‌های کاملاً متفاوتی به شرایط صدق اظهار می‌کند. این بدان دلیل است که فرضیات پیشینه‌مند در تثبیت شرایط رضایت نقش دارند و فرضیات مختلف پیشینه‌مند زیربنای کاربرد «بریدن» را به ترتیب در ارتباط با چمن و کیک شکل می‌دهند. فرض می‌کنیم که چمن‌ها به روش خاصی بریده می‌شوند و کیک‌ها به روشی دیگر. روش مفروض بریدن راه خود را در شرایط صدق اظهار پیدا می‌کند.² «اگرچه وقوع کلمه «بریدن» در [هر دو] بیان حقیقی است... و اگرچه این کلمه مبهم نیست، اما مجموعه‌های مختلفی از شرایط صدق را برای جملات مختلف تعیین می‌کند. نوع چیزی که بریدن چمن را شکل می‌دهد، کاملاً متفاوت است با مثلاً نوع چیزی که بریدن کیک را شکل می‌دهد. یک راه

1 J. R. Searle. *The Rediscovery of the Mind* (Cambridge, Massachusetts: MIT Press, 1992), 180.

2 Recanati, *The Limits of Expressibility*, 190-1.

دیدن این مسئله، تصور چیزی است که پیروی از دستور بریدن چیزی را شکل می‌دهد. اگر کسی به من بگوید که چمن‌ها را ببرم و من سریع بیرون بیایم و آن را با چاقو ببرم، یا اگر به من دستور داده شود که کیک را ببرم و من با ماشین چمن‌زنی از روی آن رد شوم، در هر صورت موفق نشدم از دستور پیروی کنم. مراد گوینده از اظهار حقیقی و جدی خود... این نیست.»^۱

البته مثال‌ها را می‌توان به میل خود افزایش داد. سرل چنین فرضیات پیشنهادمندی را دارای این ویژگی‌ها می‌داند: ۱. هر اظهاری تعداد نامشخصی از این فرضیات پیشنهادمندی را دارد؛ ۲. اگر ما درباره این فرضیات، موقعیت‌های عجیب و غریبی را تصور کنیم، شرایط شهودی صدق اظهار تحت تأثیر قرار می‌گیرند؛ ۳. ما نمی‌توانیم به این فرضیات در خود جمله تصریح کنیم مگر اینکه فرضیات پیشنهادمندی دیگری را بیاوریم که متضمن تفسیر توصیفی جدیدی باشند. این ویژگی‌ها مستلزم آن است که از دیدگاه قطعیت باید صرف نظر کرد. شرایط صدق نه تنها بر معنای جمله و پارامترهای سیاقی مربوط به تفسیر مبتنی است، بلکه همچنین به آنچه سرل «پیشینه» می‌نامد نیز بستگی دارد.^۲

در واقع سرل این نظریه را زیر سؤال می‌برد که هر جمله بدون ابهامی، یک معنای حقیقی دارد که به طور مطلق مستقل از سیاق است و لذا معتقد است مفهوم معنای حقیقی درباره مجموعه عظیمی از جملات بدون ابهام تنها نسبت به مجموعه‌ای از فرضیات پیشنهادمندی کاربرد دارد؛ شرایط صدق این جملات با تغییراتی در این فرضیات پیشنهادمندی تغییر خواهند یافت و با توجه به غیاب یا حضور برخی از فرضیات پیشنهادمندی، این جملات شرایط صدق مشخصی ندارند. این تغییرات هیچ ارتباطی با تغییر معنا، ابهام، دلالت ضمنی محاوره‌ای، ابهام یا پیش‌فرض، آن‌طور که این مفاهیم به صورت متداول در ادبیات فلسفی و زبان‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرند، ندارند.

از نظر سرل، شرایط صدق هر جمله بدون ابهامی در هر یک از سیاق‌های نامتعارف نیز برآورده می‌شوند، به این شرط که این سیاق نامتعارف با برخی از فرضیات دیگر تکمیل شود و بدین سان هیچ مجموعه ثابتی از فرضیات وجود ندارد که کارایی مفهوم معنای حقیقی را تعیین کند، بلکه ممکن است این جملات شرایط صدق متفاوتی را نسبت به فرضیات مختلف به همان شیوه‌هایی تعیین کنند که هیچ ارتباطی با ابهام، ابهام یا تغییر معنا، آن‌طور که این مفاهیم به صورت سنتی تصور می‌شوند، نداشته باشند. افزون بر این، دست‌کم به دو دلیل، این فرضیات به عنوان بخشی از

1 J. R. Searle, "The Background of Meaning", in *Speech Act Theory and Pragmatics*, eds. J. Searle, F. Kiefer, and M. Bierwisch (Holland/Boston: Dordrecht, 1980), 222-223.

2 Recanati, *The Limits of Expressibility*, 191.

محتوای معناشناختی جمله یا به عنوان پیش فرض‌های کارایی آن محتوای معناشناختی قابل تعیین نیستند. اولاً، این فرضیات از نظر تعداد و محتوی ثابت و مشخص نیستند و ثانیاً، هریک از مشخصات یک فرض مایل به ایجاد فرضیات دیگری است؛ یعنی آن فرضیاتی که کارایی معنای حقیقی جمله‌ای را که در این مشخصات استعمال می‌شود، تعیین می‌کنند.^۱

سیاق‌گرایی

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، فیلسوفان زبان متعارف، از ویتگنشتاین تا استراوسون، دیدگاه قطعیت را رد می‌کنند. تأکید آن‌ها بر گفتار بود نه زبان. همان‌طور که سرل می‌نویسد؛ «[فیلسوفان متقدم تحلیلی] جدا از هرگونه عمل یا قصد گویندگان و شنوندگان، با مؤلفه‌های زبان - کلمات، جملات، گزاره‌ها - به عنوان چیزهایی که نشان می‌دهند یا چیزهایی که درست یا نادرست هستند، رفتار می‌کنند. آنچه اهمیت دارد، مؤلفه‌های زبان است نه اعمال و قصدهای گویندگان. در اواخر دهه سی و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، این فرضیات، به ویژه توسط ویتگنشتاین، به شدت مورد چالش قرار گرفت ... ویتگنشتاین می‌گوید «زبان یک ابزار است»^۲ و «برای مجموعه عظیمی از موارد استفاده کلمه «معنا» ... معنای یک کلمه، استعمال آن در زبان است»^۳.

برطبق نظر ویتگنشتاین، آستین و پیروان آن‌ها، زبان طبیعی آن جملاتی نیست که حتی با توجه به سیاق آن‌ها، دارای شرایط صدق‌اند بلکه این جملات، افعال گفتاری اصیل‌اند؛ یعنی افعال معناداری‌اند که توسط عوامل منطقی و عقلانی انجام می‌شوند. این دیدگاه را «سیاق‌گرایی» (contextualism) می‌نامند. یکی از دلایلی که سیاق‌گرایی بنیاد خود را از دست داده، موفقیت چشمگیر معناشناسی صوری است. معناشناسی صوری مبتنی بر دیدگاه قطعیت است و به نظر می‌رسد موفقیت آن، باطل دانستن سیاق‌گرایی باشد.^۴

هرچند سرل در آکسفورد زیر نظر آستین و استراوسون آموزش دیده بود اما هنگام نوشتن افعال گفتاری، سیاق‌گرا نبود. در آن زمان او معتقد بود که «واحد ارتباط زبانی، چنان‌که به طور عموم تصور می‌شود، نشانه، کلمه یا جمله، یا حتی مصداق نشانه، کلمه یا جمله نیست بلکه ایجاد یا

1 Searle, *Expression and Meaning*, 125-6.

2 Ludwig Wittgenstein, *Philosophical Investigations*, translated by G. E. M. Anscombe, P. M. S. Hacker and Joachim Schulte, Revised fourth edition by P. M. S. Hacker and Joachim Schulte (London: Blackwell Publishing, 2009), par. 569.

3 J. R. Searle, *The Philosophy of Language, "Introduction" to Searle* (Oxford: Oxford University Press, 1971), 6.

4 Recanati, *The Limits of Expressibility*, 192.

صدور نشانه یا کلمه یا جمله در انجام فعل گفتاری است»^۱. اما در عین حال، هشدارهای زیر را نیز داده است: «یکی از موارد معمول فلسفه‌پردازی اخیر در مورد زبان، تفکیک میان جملات و افعال گفتاری است که در اظهارات آن جملات انجام می‌شوند. از آنجا که این تفکیک بسیار ارزشمند است، تمایل به تأکید بیش از حد بر آن به اندازه غفلت از اصل بیان‌پذیری (Principle of Expressibility) بوده است»^۲ «در آثار معاصر در فلسفه زبان می‌توان دست‌کم دو رشته را از هم متمایز کرد - یکی بر کاربرد عبارات در موقعیت‌های گفتاری متمرکز است و دیگری بر معنای جملات. استادان این دو رویکرد گاهی اوقات به گونه‌ای صحبت می‌کنند که گویی این دو رویکرد ناسازگارند، و دست‌کم این دیدگاه تأیید می‌شود که این دو رویکرد ناسازگارند، چون از نظر تاریخی با دیدگاه‌های ناسازگاری درباره معنا پیوند داشته‌اند ... اما هرچند از نظر تاریخی اختلافات شدیدی میان استادان این دو رویکرد وجود داشته است، اما تشخیص این مسئله مهم است که این دو رویکرد ... مکمل یکدیگر هستند نه معارض هم»^۳.

در واقع دلیل اصلی اینکه چرا سرل فاصله خود را با نگاه استادانش به سیاق‌گرایی حفظ کرده، باید در پذیرفتن یک اصل اساسی دانست که او آن را اصل بیان‌پذیری نامیده است.

بدین‌سان از منظر سرل، همان‌طور که عقیده رایج خصوصاً در تأکید بر تمایز میان معنای جمله و معنای اظهار، صحیح است، در ارائه مفهوم معنای حقیقی جمله به عنوان یک مفهوم مستقل از سیاق خطا می‌کند بلکه در بسیاری از موارد، مفهوم معنای حقیقی یک جمله فقط نسبت به مجموعه‌ای از فرضیات پیشینه‌مند کاربرد دارد و مضافاً نه همه این فرضیات پیشینه‌مند، چرا که همه آن‌ها نمی‌توانند در ساختار معناشناختی جمله به آن نحو که پیش‌فرض‌ها و مؤلفه‌های وابسته به شرایط صدق جمله در ساختار معناشناختی جمله فهمیده می‌شوند، قابل فهم باشند.

سرل نشان می‌دهد که کاربرد مفهوم معنای حقیقی جمله همواره نسبت به مجموعه‌ای از فرضیات مربوط به سیاق است. مثلاً جمله «گرچه روی پادری است» را در نظر بگیریم. برای فهم اظهار جمله برای اخبار کردن باید بدانیم به کدام گربه و کدام پادری اشاره می‌شود و در چه زمان و مکانی گفته می‌شود که گربه روی پادری است. اما این ویژگی‌های وابسته به سیاق پیش‌فرض در مؤلفه‌های معناشناختی جمله فهمیده می‌شوند و اگر در اظهار خاصی وضوح ندارند، می‌توانیم

1 J. R. Searle, *Speech Acts, An Essay in the Philosophy of Language* (Cambridge: Cambridge University Press, 1969), 16.

2 J. R. Searle, "Austin on Locutionary and Illocutionary Acts", *Philosophical Review* 77, No. 4 (1968): 417.

3 Searle, *Speech Acts*, 18.

همیشه با افزودن مؤلفه‌های شاخص‌تری به جمله، آن‌ها را صریح‌تر کنیم؛ یعنی مثلاً بگوییم این گربه درست در اینجا و اکنون روی این پادری است یا می‌توانیم به صراحت ویژگی‌های شاخص و توصیفات جایگزین و مختصات زمان و مکان را از بین ببریم و بگوییم گربه‌ای که فلان و بهمان ویژگی را دارد، با چنین و چنان ویژگی در فلان و بهمان زمان و مکان روی پادری است. این جمله علاوه بر ویژگی‌های شاخص خود، معنای توصیفی ثابت و تغییرناپذیری را با خود دارد؛ در واقع مؤلفه‌های شاخص در خدمت توضیح دقیق سیاق‌های خاص در اظهارات خاص اند.^۱

اصل بیان‌پذیری

به طور کلی، محتوای یک فعل گفتاری یعنی آنچه گوینده با آن ارتباط برقرار می‌کند و شنونده آن را می‌فهمد، نمی‌تواند با محتوای جمله‌ای که در انجام آن فعل گفتاری اظهار می‌شود، یکسان انگاشته شود. این امر به عوامل بسیاری برمی‌گردد: ۱. جمله‌ای که اظهار می‌شود، غالباً نامشخص یا مبهم است، حتی اگر آنچه گوینده با اظهار جمله در سیاق با آن ارتباط برقرار می‌کند، کاملاً مشخص باشد. ۲. عبارات ارجاع دهنده که توسط گوینده استفاده می‌شوند، به طور کلی و منحصرأ آنچه را که گوینده بدان ارجاع می‌دهد، تعیین نمی‌کنند؛ توسل به قصدهای گوینده برای تثبیت ارجاع مثلاً به ضمایر اشاره لازم است. ۳. علاوه بر آنچه گوینده می‌گوید، چیزهای زیادی وجود دارند که او به طور ضمنی یا غیرواقعی با اظهار خود منتقل می‌کند، مثلاً در افعال غیرمستقیم گفتاری، طنز و استعاره.

این سه عامل منجر به ایجاد شکاف میان معنای حقیقی جمله و مراد گوینده یا معنای اظهار می‌شود. اما این شکاف همیشه می‌تواند توسط اصل بیان‌پذیری از بین برود که براساس این اصل، هر آنچه را که بتوان قصد کرد، می‌توان گفت. اساساً همیشه می‌توان جمله‌ای کاملاً صریح را بیان کرد؛ یعنی جمله‌ای که معنای زبانی آن دقیقاً با بار و محتوای فعل گفتاری‌ای که انجام می‌شود، مطابقت داشته باشد و منحصرأ آن را تعیین کند.^۲ نتیجه آنکه «بررسی معنای جملات اساساً منفک از بررسی افعال گفتاری نیست. به تعبیر صحیح، این دو بررسی واحدی هستند»^۳.

اصل بیان‌پذیری با سیاق‌گرایی ناسازگار است. در واقع سیاق‌گرایی می‌گوید شکاف میان معنای جمله و مراد گوینده می‌تواند هرگز قابل رفع نباشد، در حالی که اصل بیان‌پذیری می‌گوید این شکاف همیشه می‌تواند رفع شود. سرل می‌گوید نتیجه اصل بیان‌پذیری این است که «مواردی

1 Searle, *Expression and Meaning*, 120-1.

2 Recanati, *The Limits of Expressibility*, 193.

3 Searle, *Speech Acts*, 18.

که گوینده دقیقاً مراد خود را نمی‌گوید - که انواع موارد اصلی آن عبارتند از معنای حقیقی را اراده نکردن، ابهام، ابهام و نقص - از لحاظ نظری برای ارتباط زبانی ضروری نیستند^۱. با این حال، براساس سیاق‌گرایی، عدم تعیین محتوای انتقال یافته توسط معنای زبانی، ویژگی ذاتی ارتباط زبانی است. درست همان‌طور که اصل بیان‌پذیری با سیاق‌گرایی ناسازگار است، به نظر می‌رسد با یافته‌های سرل در مورد وابستگی به پیشینه نیز ناسازگار باشد. برای سرل متأخر، همان‌طور هم برای آستین و ویتگنشتاین، معنای زبانی اساساً محتوای انتقال یافته را تعیین نمی‌کند. همان‌طور که دیدیم، نمی‌توان به فرضیات پیشینه‌مندی که یک اظهار در برابر آن‌ها تفسیر می‌شود، تصریح کرد، اولاً چون شمار نامشخصی از این فرضیات وجود دارد و ثانیاً چون بدون آوردن فرضیات پیشینه‌مندی که مطالب جدید توصیفی در برابر آن‌ها تفسیر می‌شود، نمی‌توان به آن‌ها تصریح کرد. با این حال، سرل صراحتاً منکر این امر است که پدیده‌های پیشینه‌مند اصل بیان‌پذیری را تهدید می‌کنند.^۲ او می‌نویسد: «هیچ چیزی در این نظریه نسبت معنای حقیقی وجود ندارد که با اصل بیان‌پذیری ناسازگار باشد؛ این اصل که هرچه بتواند قصد شود، می‌تواند گفته شود»^۳.

معنای حقیقی، فعل گفتاری و حیث التفاتی

درست همان‌طور که معنای حقیقی یک جمله شرایط مختلف صدق یا پیروی از دستور را نسبت به مجموعه‌های مختلف فرضیات تعیین می‌کند، باور، خواسته یا انتظار نیز شرایط مختلف رضایت را نسبت به مجموعه‌های مختلف فرضیات نشان می‌دهد و طبیعی است که این تساوی میان معنای حقیقی و حالات التفاتی (intentional states) وجود داشته باشد، زیرا مفهوم معنای حقیقی یک جمله، از منظر سرل، به یک معنا، مفهوم حیث التفاتی (intentionality) است و این همان چیزی است که جمله را قادر می‌سازد تا در انتظار عمومی و برای همه نشان داده شود، در حالی که باورها، خواسته‌ها و انتظارات من فقط شرایط رضایت آن‌ها را نشان می‌دهند، صرف نظر از اینکه آیا کمکی به شکل‌های عمومی اظهار می‌کنند یا نه. بدین معنا، نشان دادن و بازنمایی، چه زبانی و چه غیرزبانی، به طور کلی در برابر پیشینه فرضیاتی ظاهر می‌شود که وجود ندارند و در بیشتر موارد هم نمی‌توانند کاملاً به عنوان بخشی از بازنمایی و نشان دادن جملات یا به عنوان پیش‌فرض‌های این بازنمایی نشان داده شوند، چون همان‌طور که گفته شد، این فرضیات از نظر تعداد نامشخص‌اند و هر تلاشی برای نشان دادن آن‌ها خواهان ایجاد فرضیات دیگری است.^۴

1 Searle, *Speech Acts*, 20.

2 Recanati, *The Limits of Expressibility*, 194.

3 Searle, *Expression and Meaning*, 134.

4 Searle, *Expression and Meaning*, 131.

در واقع دیدگاه سرل مبتنی بر معادله زیر است:

$$\begin{array}{ccc} \text{معنای جمله} & \text{محتوای فعل گفتاری} & \text{محتوای حالت التفاتی} \\ = & \text{شرایط رضایت اظهار} & \text{شرایط رضایت حالت التفاتی} \end{array}$$

اگر بتوان صحت این معادله را پذیرفت، در واقع می‌توان اصل بیان‌پذیری و پدیده وابستگی به پیشینه را با هم وفق داد. اگر با ثابت نگه داشتن معنای جمله، پیشینه را تغییر دهیم، شرایط صدق جمله را تغییر داده‌ایم؛ این همان چیزی است که مثال‌های سرل نشان می‌دهند. اما به سادگی نمی‌توانیم با تغییر پیشینه، شرایط رضایت فعل گفتاری یا حالت التفاتی را - در حالی که محتوای آن بدون تغییر است - تغییر دهیم. محتوای فعل گفتاری یا حالت التفاتی فاقد شکل و ساختاری است که معنای جمله از آن برخوردار است و ثابت نگه داشتن معنای جمله را در عین تغییر شرایط رضایت، امکان‌پذیر می‌کند. بدین‌سان می‌توان گفت صورت‌بندی‌های سرل از این نظر گمراه‌کننده‌اند، زیرا او بارها و بارها گفته است که محتوای یک فعل گفتاری یا محتوای یک حالت التفاتی، شرایط رضایت را فقط در برابر پیشینه فرضیات غیرمشخص تعیین می‌کند، درست همان‌طور که معنای جمله، شرایط رضایت را فقط در برابر پیشینه تعیین می‌کند.^۱

در واقع سرل بر اهمیت نقش ظرفیت‌ها و تمایلات پیشاالتفاتی ما - یعنی آنچه او پیشینه می‌نامد - در استعمال و درک زبان، به طور عام و بر تعیین معنای حقیقی و غیرحقیقی، به طور خاص تأکید می‌کند. سرل با الهام از ملاحظات ویتگنشتاین به این نکته اشاره می‌کند که ما فقط می‌توانیم شرایط صدق و رضایت مضامین سخن را براساس پیشینه تعیین کنیم.^۲

بنابراین، در مورد افعال گفتاری و حالات التفاتی باید گفت محتوی از شرایط رضایت جدایی‌ناپذیرند، چون بدون تغییر محتوی و بنابراین بدون تغییر حالت یا خود فعل، نمی‌توانیم شرایط رضایت را تغییر دهیم.^۳ جدایی‌ناپذیری محتوی از شرایط رضایت در همه نوشته‌های سرل نشان داده شده است؛ «یک حالت التفاتی فقط شرایط رضایت خود را تعیین می‌کند - و بدین‌سان

1 Recanati, *The Limits of Expressibility*, 202.

2 Daniel Vanderveken. "Searle on Meaning and Action", in *Speech Acts, Mind, and Social Reality, Discussions with John R. Searle*, Eds. G. Grewendorf & G. Meggle (Berline: Springer, 2002), 151.

3 Recanati, *The Limits of Expressibility*, 203.

فقط حالتی است که وجود دارد - و موقعیت خود را در شبکه‌ای از حالات التفاتی دیگر و در برابر پیشینه عملکردها و فرضیات پیشاالتفاتی که نه خودشان حالات التفاتی‌اند و نه بخش‌هایی از شرایط رضایت حالات التفاتی، ارائه می‌دهد.^۱ «محتوای التفاتی که شرایط رضایت را تعیین می‌کند، با حالت التفاتی درونی است: هیچ راهی وجود ندارد که این عامل بتواند بدون اینکه شرایط رضایت خود را تأمین کند، باور یا خواسته‌ای داشته باشد.»^۲ «محتوای التفاتی به طور عام و تجربیات به طور خاص از لحاظ درونی با روشی جامع با سایر محتواهای التفاتی (شبکه) و ظرفیت‌های غیربازنمایی (پیشینه) مرتبط هستند. آن‌ها از نظر درونی به این معنا مرتبط‌اند که نمی‌توانند شرایط رضایت را داشته باشند مگر در رابطه با بقیه این شبکه و پیشینه»^۳. «حالات التفاتی فقط شرایط رضایتی را دارند که انجام می‌دهند، و بدین‌سان فقط حالات‌اند و در برابر پیشینه توانایی‌هایی هستند که خودشان حالات التفاتی نیستند.»^۴ «تصور پیشینه به عنوان پلی میان محتوای التفاتی و تعیین شرایط رضایت نادرست است، تو گویی، خود محتوای التفاتی نمی‌تواند به شرایط رضایت برسد.»^۵

آنچه در اینجا جالب توجه است، تقابل با معنای حقیقی است، زیرا در مورد معنای حقیقی، معنای روشنی وجود دارد که خود معنای جمله در آن به شرایط رضایت نمی‌رسد. سرل در بسیاری از جاها چنین می‌گوید. مثلاً «اگر کسی به من دستور دهد که ماسه‌ها را برش بزنم، من نمی‌دانم چه کاری باید انجام دهم. برای [چنین] مواردی [«بریدن شن»، «قطع کوه» و غیره] می‌توانم سیاقی را تصور کنم که در آن بتوانم مجموعه‌ای از شرایط صدق را تعیین کنم؛ اما به خودی خود، بدون اضافه شدن یک سیاق، این جملات چنین کاری نمی‌کنند.»^۶ جمله را با معنای آن می‌توان به راحتی از شرایط رضایتی که در سیاق تعیین می‌کند، جدا کرد. «معنای حقیقی یک جمله یا عبارت فقط مجموعه‌ای از شرایط صدق را با توجه به مجموعه‌ای از فرضیات و اعمال پیشینه‌مند تعیین می‌کند. با توجه به مجموعه‌ای از این‌ها، یک جمله یا عبارت ممکن است مجموعه‌ای از شرایط صدق را تعیین کند و با توجه به مجموعه دیگری از فرضیات و اعمال، همان جمله یا عبارت با همان معنا می‌تواند مجموعه‌ای متفاوت از شرایط صدق را تعیین کند.»^۷

1 J. R. Searle, *Intentionality* (Cambridge: Cambridge University Press, 1983), 19.

2 Searle, *Intentionality*, 22.

3 Searle, *Intentionality*, 66.

4 Searle, *Intentionality*, 143.

5 Searle, *Intentionality*, 158.

6 Searle, *The Background of Meaning*, 225-6.

7 Searle, *The Background of Meaning*, 227.

با توجه به نظریه جدایی‌ناپذیری، این ادعا که «همان فعل گفتاری یا حالت التفاتی با همان محتوی می‌تواند مجموعه‌های مختلفی از شرایط صدق را تعیین کند» بی‌معناست. باز هم، اگر شرایط رضایت را تغییر دهیم، محتوی ثابت نمی‌ماند. بنابراین، محتوای فعل گفتاری یا حالت التفاتی همان نقش را به عنوان معنای جمله ندارد و از همان خصوصیات برخوردار نیست، زیرا برای استدلال سرل مهم است که وقتی شرایط صدق با تغییر پیشینه تغییر می‌کند، معنای جمله ثابت بماند.^۱

اساساً از نظر سرل، معانی فقط قراردادن؛ معنای حقیقی به همان شیوه‌ای وابسته به سیاق است که شکل‌های دیگر قراردادی حیث التفاتی وابسته به سیاق‌اند و هیچ راهی برای از بین بردن وابستگی در مورد معنای حقیقی وجود ندارد که ارتباطات آن را با شکل‌های دیگر حیث التفاتی قطع نکند و از این رو، حیث التفاتی معنای حقیقی را به کلی از بین می‌برد. از آنجا که به احتمال زیاد ادراک (perception) شکل اصلی حیث التفاتی است، شکلی که همه افراد دیگر به آن وابسته‌اند، می‌توانیم بهترین کار را با نشان دادن وابستگی سیاقی کاربردپذیری (applicability) محتواهای ادراکات خود شروع کنیم.

سرل در این باب می‌گوید تجربیات بصری مشخصی را در نظر بگیرید که وقتی در موقعیتی هستیم که می‌گوییم «می‌بینم گربه روی پادری است»، وجود دارند. تا آنجا که به جنبه‌های بصری کاملاً کیفی این تجربیات مربوط است، بسیاری از این جنبه‌ها می‌توانند توسط علت‌های بسیاری و در موقعیت‌های زیادی ایجاد شوند. ممکن است آن‌ها با تحریک مراکز نوری مغز من به گونه‌ای تولید شوند که تجربیات مربوط به جنبه‌های بصری را فقط مانند جنبه‌هایی که در تجربیات بصری فعلی خود دارم، به من ارائه دهند. با این حال، می‌خواهم بگویم تجربیات بصری فعلی من؛ آن‌هایی که مرا قادر می‌سازند که بگویم می‌بینم گربه روی پادری است، شکلی از حیث التفاتی را دارند که تجربیات دیگر ندارند. با این فرض است که من دانستم چه چیزی در این دو مورد روی می‌داد. در تجربه فعلی خود، تصور می‌کنم گربه و پادری را از نقطه نظر خاصی که بدنم قرار دارد، ادراک می‌کنم؛ تصور می‌کنم که این تجربیات بصری از لحاظ علی - معلولی به وضعیت اموری وابسته‌اند که من ادراک می‌کنم.^۲

باز هم سرل این مثال را از جنبه‌ای دیگر مورد بررسی قرار داده و می‌گوید فرض می‌کنم روی سرم ایستاده نیستم و گربه و پادری را وارونه می‌بینم؛ همه این فرضیات علاوه بر آن فرضیات کلی‌اند

1 Recanati, *The Limits of Expressibility*, 204.

2 Searle, *Expression and Meaning*, 135.

که من در یک میدان جاذبه هستم، هیچ سیمی وجود ندارد که به گریه و پادری متصل باشد. اکنون حیث التفاتی تجربه بصری مجموعه‌ای از شرایط رضایت را تعیین می‌کند. اما جنبه‌های صرفاً بصری تجربه، مجموعه‌ای از شرایط رضایت را فقط در برابر مجموعه‌ای از فرضیات پیشینه‌مندی ایجاد می‌کند که خودشان بخشی از تجربه بصری نیستند. مثلاً من نقطه نظری را که از آن منظر می‌بینم گریه روی پادری است، نمی‌بینم و میدان جاذبه‌ای را که هر دو در آن قرار دارند، نمی‌بینم. با وجود این، شرایط رضایتی که توسط محتوای ادراک من تعیین می‌شوند، تا حدی به چنین فرضیاتی بستگی دارند. در واقع در این حالت مانند حالت معنای حقیقی، حیث التفاتی ادراک بصری فقط یک کاربرد دارد، فقط مجموعه‌ای از شرایط رضایت را در برابر نظامی از فرضیات پیشینه‌مند تعیین می‌کند. بدین سان ظاهراً هیچ راهی برای از بین بردن وابستگی سیاقی از معنای حقیقی وجود ندارد، زیرا به سایر شکل‌های حیث التفاتی تعلق دارد که معنای حقیقی به آن وابسته است.^۱

نسبیت معنای حقیقی

سرل پرسش دیگری را نیز درباره چالش خود با معنای حقیقی مطرح می‌کند: وقتی می‌گویم معنای حقیقی یک جمله فقط نسبت به مجموعه‌ای از فرضیات پیشینه‌مند کاربرد دارد، مراد از این کاربرد چیست؟ سرل می‌گوید کارهای خاصی وجود دارند که می‌خواهیم مفهوم معنا برای ما انجام دهد؛ این امر در همه انواع شیوه‌های نظام‌مند، با نظریه ما درباره زبان و با باورهای پیشانظری ما درباره زبان مرتبط است؛ معنا با مفاهیم شرایط صدق ما، دلالت، ناسازگاری، فهم، و مقدار زیادی از دیگر مفاهیم معناشناختی و ذهنی گره خورده است.^۲

بدین سان سرل معتقد است در مورد شرایط صدق یا شرایط پیروی از جملات امری، نظریه نسبیت معنا این نتیجه را دارد که جمله می‌تواند مجموعه‌ای از شرایط صدق را نسبت به مجموعه‌ای از فرضیات و مجموعه دیگری را نسبت به مجموعه دیگری از فرضیات تعیین کند، حتی اگر این جمله مبهم نباشد و لذا این جمله بدون مجموعه‌ای از فرضیات پیشینه‌مند، اصلاً مجموعه معینی از شرایط صدق را تعیین نمی‌کند.

در بیشتر جملات، فرضیات پیشینه‌مند آن قدر بنیادی و آن قدر فراگیرند که ما اصلاً آن‌ها را نمی‌بینیم. بدین لحاظ، نظریه نسبیت معنای حقیقی، یا با نظام تمایزات ارائه شده در روایت سنتی

1 Searle, *Expression and Meaning*, 136.

2 Searle, *Expression and Meaning*, 132.

و رایج از معنا، ناسازگار است یا آن را از بین می‌برد؛ یعنی نظامی که روی تمایز میان معنای حقیقی جمله و معنای اظهار گوینده متمرکز است و لذا ممکن است در آنجا معنای اظهار به طرق مختلفی از معنای حقیقی جمله دور شود، مثلاً تمایز میان معنای حقیقی جمله و معنای اظهار استعاری دست نخورده باقی می‌ماند و به همین ترتیب، تمایز میان اعمال گفتاری مستقیم و غیرمستقیم. بنابراین، در نظریه نسبت معنا به تعبیر سرل، نیاز به تمایز نقش خاص سیاق اظهار از نقشی داریم که فرضیات پیشینه‌مند در تفسیر معنای حقیقی ایفا می‌کنند.^۱

افزون بر این، از نگاه سرل، در نظریه نسبت معنای حقیقی هیچ چیزی وجود ندارد که با اصل بیان‌پذیری ناسازگار باشد؛ یعنی این اصل که هر چه بتوان مراد کرد، می‌توان گفت. سرل تصریح می‌کند که این نه بخشی از استدلال من برای نسبت معنای حقیقی است و نه نتیجه این استدلال که بر این اساس، معانی‌ای وجود دارند که ذاتاً قابل بیان نیستند. او معتقد است نه تمایز جمله - اظهار (چه رسد به تمایز نوع - نشانه) و نه تمایز انجام - قابلیت، نظریه معنای حقیقی‌ای که مطلقاً مستقل از سیاق است را نجات نخواهند داد.

البته نکات مهمی را نیز باید در باب چالش سرل با معنای حقیقی در نظر داشت: ۱. بحث سرل تماماً در مورد جملات بوده است و لذا فقط در مواردی که معنای اظهار با معنای جمله منطبق می‌شود - یعنی فقط در مواردی که گوینده به معنای حقیقی آنچه را که می‌گوید مراد می‌کند - از معنای اظهارات بحث کرده است. ۲. بحث سرل در مورد فهم معنای حقیقی یک جمله توسط یک گوینده به عنوان بخشی از قابلیت معناشناختی گوینده بوده است. ۳. نظریه سرل در باب معنای حقیقی این است که گوینده در مجموعه عظیمی از جملات، به عنوان بخشی از قابلیت زبانی خود، می‌داند که چگونه معنای واقعی یک جمله را فقط در برابر پیشینه فرضیات دیگری به کار برد و لذا نتیجه این استدلال این است که تمایز مشخصی میان قابلیت زبانی یک گوینده و شناخت او از جهان وجود ندارد.^۲

نتیجه

۱. بر طبق تلقی سنتی و رایج، هر جمله‌ای معنای حقیقی دارد و معنای حقیقی یک جمله، به طور کامل به وسیله معانی کلمات و قواعد نحوی آن تعیین می‌شود و لذا براساس این تلقی، معنای حقیقی جمله، مستقل از هر سیاقی است و لذا سرل به دنبال به چالش کشیدن تلقی سنتی از

1 Searle, *Expression and Meaning*, 133.

2 Searle, *Expression and Meaning*, 134.

مفهوم معنای حقیقی است.

۲. مفهوم معنای حقیقی یک جمله تنها درباره مجموعه‌ای از فرضیات پیشینه‌مند یا مربوط به سیاق کاربرد دارد و بدین لحاظ، معنای جمله، نوع یا نشانه، باید از معنای اظهار گوینده متمایز شود و تفاوت جمله و اظهار همان تفاوت نوع و نشانه نیست.

۳. از نظر سرل، فرضیات پیشینه‌مند چیزهایی هستند که ما آن‌ها را بدیهی می‌دانیم و به هیچ وجه در خود جمله به روشنی بیان نشده‌اند؛ هر اظهاری تعداد نامشخصی از این فرضیات پیشینه‌مند را دارد، تصور موقعیت‌های عجیب درباره این فرضیات، شرایط شهودی صدق اظهار را تحت تأثیر قرار می‌دهند و ما نمی‌توانیم به این فرضیات در خود جمله تصریح کنیم مگر اینکه فرضیات پیشینه‌مند دیگری را بیاوریم.

۴. سرل این نظریه را که هر جمله بدون ابهامی، یک معنای حقیقی دارد و به طور مطلق مستقل از سیاق است، رد می‌کند و لذا معتقد است مفهوم معنای حقیقی درباره مجموعه عظیمی از جملات بدون ابهام تنها نسبت به مجموعه‌ای از فرضیات پیشینه‌مند کاربرد دارد؛ شرایط صدق این جملات با تغییراتی در این فرضیات پیشینه‌مند تغییر خواهند یافت و با توجه به غیاب یا حضور برخی از فرضیات پیشینه‌مند، این جملات شرایط صدق مشخصی ندارند.

۵. اما از منظر سرل، همان‌طور که عقیده رایج خصوصاً در تأکید بر تمایز میان معنای جمله و معنای اظهار، صحیح است، در ارائه مفهوم معنای حقیقی جمله به عنوان یک مفهوم مستقل از سیاق خطا می‌کند بلکه در بسیاری از موارد، مفهوم معنای حقیقی یک جمله فقط نسبت به مجموعه‌ای از فرضیات پیشینه‌مند کاربرد دارد و نه همه این فرضیات پیشینه‌مند، چرا که همه آن‌ها نمی‌توانند در ساختار معناشناختی جمله به آن نحو که پیش‌فرض‌ها و مؤلفه‌های وابسته به شرایط صدق جمله در ساختار معناشناختی جمله فهمیده می‌شوند، قابل فهم باشند.

۶. اصل بیان‌پذیری با سیاق‌گرایی ناسازگار است؛ سیاق‌گرایی شکاف میان معنای جمله و مراد گوینده را لزوماً قابل رفع نمی‌داند اما اصل بیان‌پذیری آن را همیشه قابل رفع می‌پندارد و لذا سرل می‌گوید نتیجه اصل بیان‌پذیری این است که مواردی که گوینده دقیقاً مراد خود را نمی‌گوید، از لحاظ نظری برای ارتباط زبانی ضروری نیستند.

۷. مفهوم معنای حقیقی یک جمله، از منظر سرل، مفهوم حیث التفاتی است و این همان چیزی است که جمله را برای همه قابل فهم می‌سازد. محتوای فعل گفتاری یا حالت التفاتی فاقد شکل و ساختاری است که معنای جمله از آن برخوردار است و ثابت نگه داشتن معنای جمله را

در عین تغییر شرایط رضایت، امکان‌پذیر می‌کند.

۸. از آنجا که سرل مکرراً گفته است محتوای یک فعل گفتاری یا محتوای یک حالت التفاتی، شرایط رضایت را فقط در برابر پیشینه فرضیات غیر مشخص تعیین می‌کند و معنای جمله، شرایط رضایت را فقط در برابر پیشینه، پس می‌توان گفت صورت‌بندی‌های سرل از این نظر گمراه‌کننده‌اند.

۹. سرل معتقد است در مورد شرایط صدق یا شرایط پیروی از جملات امری، نظریه نسبیت معنا این نتیجه را دارد که جمله می‌تواند مجموعه‌ای از شرایط صدق را نسبت به مجموعه‌ای از فرضیات و مجموعه دیگری را نسبت به مجموعه دیگری از فرضیات تعیین کند، حتی اگر این جمله مبهم نباشد و لذا این جمله بدون مجموعه‌ای از فرضیات پیشینه‌مند، اصلاً مجموعه معینی از شرایط صدق را تعیین نمی‌کند.

۱۰. از نگاه سرل، در نظریه نسبیت معنای حقیقی هیچ چیزی وجود ندارد که با اصل بیان‌پذیری ناسازگار باشد؛ یعنی این اصل که هرچه بتوان مراد کرد، می‌توان گفت. سرل تصریح می‌کند که این نه بخشی از استدلال من برای نسبیت معنای حقیقی است و نه نتیجه این استدلال.

کتابنامه

- Recanati, Francois. "The Limits of Expressibility." In *John Searle*. Ed. Barry Smith. Cambridge: Cambridge University Press, 2003.
- Searle, J. R. "Austin on Locutionary and Illocutionary Acts." *Philosophical Review* 77, No. 4 (1968): 405 – 424.
- Searle, J. R. "The Background of Meaning." In *Speech Act Theory and Pragmatics*, eds. J. Searle, F. Kiefer, and M. Bierwisch.: Holland/Boston: Dordrecht, 1980.
- Searle, J. R. *Expression and Meaning; Studies in the Theory of Speech Acts*. Cambridge: Cambridge University Press, 1979.
- Searle, J. R. *Intentionality*. Cambridge: Cambridge University Press, 1983.
- Searle, J. R. *Speech Acts, An Essay in the Philosophy of Language*. Cambridge: Cambridge University Press, 1969.
- Searle, J. R. *The Philosophy of Language, "Introduction" to Searle*. Oxford: Oxford University Press, 1971.
- Searle, J. R. *The Rediscovery of the Mind*. Cambridge, Massachusetts: MIT Press, 1992.
- Vanderveken, Daniel. "Searle on Meaning and Action". In *Speech Acts, Mind, and Social Reality, Discussions with John R. Searle*. Eds. G. Grewendorf & G. Meggle. Berline: Springer, 2002.
- Wittgenstein, Ludwig. *Philosophical Investigations*. translated by G. E. M. Anscombe, P. M. S. Hacker and Joachim Schulte, Revised fourth edition by P. M. S. Hacker and Joachim Schulte. London: Blackwell Publishing, 2009.